

تحلیل نشانه‌شناسی «مار» در شعر «من آن روز می‌گفتم...» سیمین بهبهانی با تأکید بر نظریه مایکل ریفاتر

چکیده

در هر شعر فاخری یک ایده مسلط دارد. شاعر این ایده مسلط را در لابه لای ساختار شعر یا یک جمله و گاهی حتی یک واژه در درون شعر پنهان می‌کند. بعد با هنرمندی برخی واژه‌ها را نشان‌دار می‌کند تا مخاطب از طریق آنها ایده مسلط شعر را شناسایی کند. آیا سیمین بهبهانی در سرایش شعر «من آن روز...» از این کارکرد هنری بهره برده است؟ برای رسیدن به پاسخ به نظر می‌رسد؛ بهره‌مندی از نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر بیش از هر نظریه دیگری مناسب‌تر باشد. مقاله حاضر بر مبنای نظریه نشانه‌شناسی این اندیشمند و با روش توصیفی-تحلیلی، شعر سیمین را بررسی نموده است. پس از بررسی عناصر غیردستوری شعر مذکور، نتایج تحقیق بیانگر آن است که انباشت‌هایی با معنابن «مار»، «ضحاک» و «ترس» در شعر «من آن روز...» بسامد بالایی دارد. با بررسی منظومه‌های توصیفی شعر، خوشه‌های استعاری با هسته‌های «جامعه سنتی»، «خوی اهریمنی» و «جامعه شبه‌مدرن» به دست آمد و به کمک همین خوشه‌های استعاری، هیپوگرام‌های شعر نیز مشخص گردید که مهم‌ترین آنها عبارتند از: مار نماد خوی اهریمنی انسان‌هاست که در نظام‌های مردسالار بیشتر در وجود جنس مذکر تجلی می‌یابد. هم‌چنین مقایسه انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و هیپوگرام‌ها با رویکرد بینامتنیت، ماتریس ساختاری زیر را در ذهن نویسندگان این مقاله ایجاد کرد: خوی اهریمنی نظام مردسالار در جوامع سنتی از طریق بازی‌های فولکلوریک، ستم‌پذیری را به دختران جامعه القا می‌کند. در جامعه شبه‌مدرن آموزش ستم‌پذیری با روش‌های مدرن‌تری مانند نمایش، طناب بازی و ... ادامه می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، ریفاتر، سیمین بهبهانی، مار، ضحاک، زن.

۱. مقدمه

گستره شعر سیمین بهبهانی جلوه‌گاه تقابل سنت و مدرنیته در جامعه ایران است. سیمین با قرار گرفتن در نقطه تلاقی سنت و مدرنیته و از طریق آشنایی با مؤلفه‌های جامعه شبه مدرن به نگرشی دست پیدا کرد که وی را صاحب سبک خاصی در ادبیات معاصر ایران نمود. این نگرش موجب بازتولید مفاهیمی چون: مظلومیت زن، تلاش زنان برای احقاق حق خود، تحول در مفهوم عشق، مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و... در ساختار شعر شده است. یکی از ابزارهای شناخت درون‌مایه‌های شعر سیمین، بهره‌مندی از نظریه نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر (Riffaterre, Michael) است. از این طریق می‌توان از همه ظرفیت‌ها از جمله نشانه‌شناسی و بینامتنیت به جهان متن یک شعر نفوذ کرد و دلالت‌های ادبی و گوهر معنای راستین آن رمزگشایی کرد.

مایکل ریفاتر در تحلیل شعر به دو نوع خوانش معتقد است. خوانش اول، به معنای ظاهری شعر مربوط می‌شود. وی این نوع مطالعه را خوانش اکتشافی شعر نام گذاری کرده. از نظر ریفاتر در خوانش دوم، دریافت دلالت‌های ادبی بسیار حائز اهمیت است. شعر در این حالت به خواننده‌ای با توان ادبی بالا نیاز دارد. ریفاتر این روش مطالعه را خوانش پس‌کنشانه و غیر دستوری شعر نامیده است. نویسندگان این مقاله با رویکرد دوم به سراغ شعر «من آن روز می‌گفتم که از مار می‌ترسم» سیمین بهبهانی رفته‌اند تا با بهره‌مندی از نظریه این اندیشمند دوران‌ساز از ایده مسلط این شعر پرده بردارند.

۱-۱. بیان مسئله

درک این واقعیت که شناخت منتقد از جهان متن شعر سیمین با تأکید بر نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر گام مؤثری در شناخت ماتریس شعری اوست، نقطه آغاز مسئله این پژوهش است. آنچه که جهان متن را به جهان مخاطب پیوند می‌دهد، زبان شعر است. از طریق زبان شعری می‌توان افق‌های معنایی شاعر به عنوان ارسال‌کننده پیام و مخاطب فرهیخته به عنوان دریافت‌کننده پیام را به هم نزدیک کرد. این جاست که نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر با تأکید بر مسئله بینامتنیت اهمیت خاصی پیدا می‌کند. در این حالت بین جهان متن و جهان مخاطب گفت‌وگویی رخ می‌دهد تا به خواننده کمک می‌کند، معنای راستین و دلالت‌های شعری را دریافت کند. حال، مسئله پژوهش حاضر این است: شناخت نمادهای شعر سیمین به‌بهانی از جمله شناخت اصطلاح «مار» چه کمکی به دریافت دلالت‌های شعری می‌کند؟ در این راه، نظریه مایکل ریفاتر چه نقشی ایفا می‌کند؟

بازخوانی شعر فاخر معاصر به دلیل قرار گرفتن در نقطه تلاقی سنت و مدرنیته، حضور مفاهیم گسترده ادبیات شرق و غرب، آشنایی شاعر با علوم مختلفی مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و..... بسیار دشوارتر از شعر کلاسیک است. تاکنون اشعار برخی از شاعران بزرگ معاصر هم‌چون: اخوان ثالث، نیما، سهراب، فروغ، شاملو با استفاده از نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر مورد بررسی قرار گرفته اما تا حالا به شعر سیمین به‌بهانی از این منظر توجهی نشده است. از آنجایی که سیمین در نوع‌آوری‌های قالب غزل، طرح مسائل اجتماعی - فرهنگی و.... صاحب سبک ویژه‌ای است،

ضرورت دارد تا اشعار این شاعر معاصر نیز از این منظر مورد بررسی قرار گیرد تا ابعاد تازه‌ای از هنر شاعری وی کشف گردد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

هر چند از حضور پر رنگ نظریه‌های ادبی جدید در جریان نقد ادبی زبان فارسی مدت‌ها می‌گذرد اما کسانی که به شیوه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر اشعار فارسی را تحلیل کرده‌اند، بسیار اندکند. حسین پاینده جزء اولین کسانی است که با روش مایکل ریفاتر، شعر «آی آدم‌ها» را تحلیل کرده است. وی در این مقاله با تأکید بر منظومه توصیفی، ایده مسلط شعر نیما را استخراج نمود. در این شعر ماتریس بی‌اعتنایی مردم و انفعال اجتماعی آنها قابل توجه است. برکت و افتخاری نویسندگان دیگری بودند که در این حوزه تحقیق کردند. مقاله «کاربست نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر بر شعر مرز پر گهر فروغ» بیشتر به تبیین نظریه ریفاتر پرداخته؛ با این وجود ماتریس شعری ابتذال فرهنگی، بی‌دردی خروجی این مقاله است.

علیرضا نبی‌لو پرکارترین محقق این حوزه است. وی در مقاله «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس» با توجه به معنا-بن‌ها، انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر مذکور، ناامیدی اجتماعی را به عنوان ایده مسلط شعر مطرح کرده. نبی‌لو در مقاله «خوانش نشانه‌شناسی زمستان اخوان و پیامی در راه سهراب سپهری، بعد از کشف منظومه‌های توصیفی شعر اخوان، بر مفهوم ترس و ناامیدی، خفقان مردم و امید کم‌رنگ شاعر به بهبود شرایط جامعه تأکید نموده است. در نقد شعر سپهری نیز صلح و آشتی، دوستی و محبت، برقراری آرامش در جامعه را به عنوان ماتریس شعری مطرح کرده. در این مقاله حق شعر سپهری آن‌طور که باید و شاید ادا نشده است.

زهرا محمدی و ایوب اسماعیل‌نژاد نیز با همین شیوه، شعر زمستان اخوان ثالث را تحلیل کرده‌اند. تنها تفاوت این مقاله با تحقیق نبی‌لو در این است که محمدی امکانات ادبی شعر زمستان را نیز استخراج نموده که چندان با موضوع پژوهش تناسب ندارد. یکی از مقالات خوب این حوزه، مقاله «تحلیل نشانه‌شناسی معشوق در شعر شاملو» است. ذاکری و همکاران بعد از اشاره به سیر تحوّل مفهوم معشوق در شعر فارسی، به تحلیل این اصطلاح در شعر شاملو پرداخته‌اند. آنها بر این باورند که با توجه به معنا-بن‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، معشوق در شعر شاملو مفهوم فردی، زمینی و اختصاصی دارد. علاوه بر مقالات مذکور، مقاله «نشانه‌شناسی الفبای درد قیصر امین‌پور به قلم کیخای فرزانه، مقاله «کاربست نظریه ریفاتر در تحلیل شعر «شبی در حریم قدس رهی معیری» به قلم اسماعیل آذر را می‌توان نام برد که هیچ کدام از این دو مقاله نکته تازه‌ای ندارند. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تا کنون شعرسیمین بهبهانی از این منظر مورد بررسی قرار نگرفته. با توجه به گرایش این شاعر به نمادپردازی به نظر می‌رسد که تحلیل اشعار وی با شیوه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر، روش مناسبی برای شناخت شعرهای این شاعر معاصر باشد.

۲. بحث اصلی

۲-۱. سیمین در تلاقی سنت و مدرنیته

سیمین بهبهانی نمونه‌ای از معرفت زن ایرانی در دوره‌ای است که جامعه تلاش می‌کند تا خود را از برخی قیود سنتی رها کند و به یک ساختار جدیدی به نام جامعه شبه مدرن نزدیک نماید. در این دوره ایران در تلاقی سنت و مدرنیته به گونه‌ای بود که هنوز بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ سنتی

در جریان بود و از طرفی نیز برخی از مؤلفه‌های مدرنیته با جذائیت‌های خاص خود در حال نفوذ به جامعه ایرانی بود. انسان ایرانی به ویژه روشن-فکران ایران سخت در تکاپو بودند تا از سنت عدول کنند و آداب و رسوم مدرن را وارد کشور نمایند.

مدرنیته با مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... از اروپای قرن هجدهم برخاسته بود و بعد از یک قرن درگیری سنت‌گرایان و مدرنیست-های اروپایی پا به جهان سوم گذاشته بود. روشن‌فکران این جوامع به عنوان بازوی محرکه آنها تلاش می‌کردند تا در کشور خود مؤلفه‌های عقل‌گرایی، اصالت وجود، علم‌محوری، ملی‌گرایی کاذب، باستان‌گرایی و... را گسترش دهند. از این‌رو، درگیری‌های عمیقی بین سنت‌گرایان و مدرنیسم‌ها به وجود آمده و کشورهای در حال توسعه را در ابعاد مختلف تحت تأثیر خود قرار داده بود. در حوزه اجتماعی برابری زن و مرد، حکومت‌های مردم‌سالار و... موضوعات مهمی تلقی می‌شدند. در حوزه فرهنگ پیدایش فمینیسم، تحولات ارزش‌های دینی، تعلیم و تربیت نوین، باستان‌گرایی و توجه به اساطیر به تدریج برجسته می‌شد.

در حوزه ادبیات ظهور مکتب‌های متنوع ادبی مانند: رئالیسم اجتماعی، رئالیسم جادویی، سوررئالیسم، مدرنیسم و... جوامع در حال توسعه را متحول می‌نمود. گروهی در سویه سنت‌گرایان قرار گرفته بودند و تعدادی نیز در صف ادبیات مدرن به آنها می‌تاختند. از این‌رو، آگاهانه و گاه به صورت ناخودآگاه مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در آثار اغلب شاعران و نثر-نویسان جهان سود انعکاس پیدا کرد. آثار سیمین بهبهانی یکی از شاخص-ترین نمونه‌های آمیزش سنت و مدرنیته در این دوره از ادبیات فارسی است. در آمیزش سنت و مدرنیته اشعار سیمین می‌توان ادعا کرد که اوج نوآوری

راستین همان سنت گرایبی و اوج سنت گرایبی راستین وی همان نوآوری های زیبای اوست.

سیمین بهبهانی تحت تأثیر شاعران پیش از خود، به این مهم دست زد. بیش از همه، رویکرد تازه وی به قالب غزل بود. استفاده از وزن های جدید، غزل نوین فارسی را کاملاً امروزی کرد. وی علاوه بر آشنایی زدایی از غزل فارسی که او را به نیمای غزل معاصر تبدیل نمود، غزل را به سمت و سوی برد که با پذیرای درون مایه های تازه اجتماعی، برون گرایانه گردد. سیمین با این کار، غزل فارسی را که غالباً درون گرایانه و غیر شخصی بود، به شعر نوین معاصر پیوند زد و معشوق را کاملاً شخصی و زمینی نمود. به همین دلیل شعر سیمین پهلو به پهلو شعر نیمایی با مؤلفه های صوری، ساختاری، محتوایی و زیبایی شناختی حرکت کرده و مورد استقبال مخاطبان شعر فارسی قرار گرفت. سیمین در غزل های نیمایی خود نشان داد که شعر جدید فارسی نه تنها مخالف سنت نیست بلکه موافق زایش و بالندگی شعر است. یکی دیگر از ویژگی های شعر سیمین، زبان خاص است. زبان خاص سیمین غزل هایش را تبدیل به مردمی ترین شعر آن دوره کرد. «اگر در غزل سیمین نظری بیاندازیم، چه خواهیم دید جز خرام بازو به بازوی غزل با زندگی و هر دو در جامه زبانی چنان آشنا که گویی در میان نیست». (حق- شناس، ۱۳۹۰: ۹۱) شعر سیمین شعر زندگی است. شناخت زیبایی ها و زشتی های زندگی در جامعه شبه مدرن ایران است.

مضامین جدید وی نگرش به معشوق را عمیقاً متحول نمود. با این وجود، عناصر سنت نیز کماکان در شعر سیمین حضور معناداری داشت و پا به پای مؤلفه های مدرنیته در ساختار و مضامین شعری نقش آفرینی می کرد. از این رو، عرصه شعر سیمین، عرصه تقابل و آمیزش سنت و مدرنیته

است. سیمین در اشعار خود، جهان هستی را هم با معیارهای کهن تفسیر کرده و هم با مبانی فرهنگی - اجتماعی جدید دست بدین کار زده است.

یکی از دغدغه‌های مهم سیمین احیای نقش اجتماعی-فرهنگی زنان ایرانی است. زن در شعر وی می‌خواهد از پیچیدگی‌های سنت بگذرد و به انسانی آرمان‌خواه و آزاد تبدیل گردد و در گرانیگاه تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد. ابیات زیر نمونه‌ای از این نگرش است:

هنوز دست مرا جرأت ستیزی هست	هنوز پای مرا قدرت گریزی هست...» (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۵۳)
گر سرو را بلند به گلشن کشیده‌اند	کوتاه پیش قدّ بت من کشیده‌اند.» (همان: ۱۵۲)
«من جرم زمین شکافته‌ام	زان سوی سپهر سر زده‌ام...» (همان: ۹۴۵)
من زاده‌ام اینان را	در خاطر می‌بالد...» (همان: ۸۸۰)

در چنین جامعه‌ای است که مفاهیمی چون ستم به زنان، مظلومیت زن و... به یک موضوع کلیدی تبدیل می‌شود و نگرش شاعران روشن‌فکری چون: سیمین را دگرگون می‌کند. شاعر با تغییر نگرش نسبت به جهان هستی دوست دارد در اشیا حلول کند و روح خود را در آنها بدمد و جهان را به دل‌خواه خود درآورد. در این شرایط مکتب‌های نوظهوری چون: رئالیسم اجتماعی و سمبولیسم به کمک شاعر می‌آید تا وی با بهره‌مندی از قدرت نماد و ژگانی را به جهان متن احضار نماید که مناسب حالات روحی وی است. تصویرهایی که می‌سازد، تحت تأثیر مؤلفه‌های جاری جامعه خویش است. چرا که هنرمند فرزند زمانه خویش است و سفارش زمانه را می‌گیرد تا از طریق تکنیک‌های نوین تصاویری بسازد که به قول مایکل ریفاتر هر

واژه و تصویر در نقش یک درون‌مایه باشد. «منش اصلی زبان شعری که فراتر از دستور زبان می‌رود، بنیان واژگان‌شناسی تازه‌ای است که در آن هر واژه در حکم درون‌مایه‌ای خاص است». (ریفاتر به نقل از احمدی، ۱۳۹۰: ۹۹)

سیمین در جامعه‌ی شبه مدرن ایران زندگی می‌کند و تلاشش این است که تا با استفاده از نماد، هر واژه و تصویر شعری را به عنوان یک درون‌مایه‌ی ویژه به کار ببرد. از این‌رو، واژگان نمادین بودا، نیلوفر و... در فضای غیردستوری شعر وی عملکرد واژگان-مایه پیدا کرده‌اند تا شاعر در وری آنها دلالت‌های شعری‌اش را قرار دهد. برای شناخت معنای راستین این نوع واژه‌ها بهره‌مندی از نظریه‌ی نشانه‌شناسی ریفاتر ضرورت پیدا می‌کند.

یکی از اصطلاحاتی که در شعر سیمین به صورت خاصی به کار رفته، «مار» است. آیا این واژه در فضای شعری این شاعر می‌تواند حامل بار واژگان-مایه باشد؟ پژوهشگران این مقاله با بررسی دیوان اشعار سیمین بهبهانی به اشعاری برخورد کردند که در آنها کلمه «مار» از بسامد بالایی برخوردار بود. یکی از آنها شعر «من آن روز می‌گفتم که از مار می‌ترسم» است. نویسندگان با تأمل بیشتر دریافتند که معنای ظاهری کلمه «مار» با ساختار کلی شعر سازگاری ندارد. به همین دلیل بر آن شدند تا با بهره‌مندی از نظریه‌ی نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر به مفهوم نمادین «مار» پی ببرند و به کمک آن دلالت‌های ادبی شعر فوق را شناسایی نمایند.

۲-۲. نگاهی گذرا به نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در فضای شعر سیمین

روابط ساختاری که در یک متن اصیل هنری مداخله می‌کند، اصولاً از دل دستور زبان بیرون نمی‌آید. بنابراین اگر منتقد صرفاً روابط دستوری موجود در ساختار اثر ادبی را برای درک جوهر معنا ملاک قرار دهد، ممکن است به معنایی برسد که پذیرفتنی نیست و چه بسا که باطل هم باشد. فرض

کنید، منتقدی در تحلیل شعر زیر، به مفهوم دستورمند «مار» توجه کند. در آنصورت آیا گوهر اصیل معنای شعر رخ می‌نماید؟

«مار اگر مارخانگی است	در امان می‌گذارمش
گرچه بیداد می‌کند	هم‌چنان دوست دارمش
با دو چشمی عقیق و قهر	با زبانی شتاب و زهر
آمد از طاق و حلقه زد	این زمان در کنارمش
خلق گوید؛ نمک بیار	تانمک خواره‌اش کنی
می‌روم ز شعر خود	آنچه باید، بیارمش .. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹۹)

اگر در شعر بالا دستور زبان را وارد محاسبات معنایی و ساختاری متن کنیم، آنچه حاصل می‌شود، معنایی سطحی و غیرقابل قبول است. این چه ماری است که سخن می‌گوید و کنار معشوق حلقه زده و نمک‌گیر می‌شود؟ آن هم نان و نمکی که از جنس شعر است؟! ملاحظه می‌شود که وارد کردن روابط دستوری در تحلیل ساخت‌های ادبی موجب بی‌معنی شدن ادبیات می‌شود. پس چه باید کرد؟ این جاست که علم نشانه‌شناسی پا به عرصه نقد ادبی می‌گذارد و راه را نشان منتقد می‌دهد. «نشانه‌شناسی دانش درک معنی است که معنی زبانی بخش کوچکی از آن را شامل می‌شود». (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۴)

مایکل ریفاتر یکی از نشانه‌شناس‌هایی است که با درک اهمیت علم نشانه‌شناسی برای دریافت دلالت‌های ادبی و گوهر معنای شعر روش کاربردی مؤثری ابداع کرد. البته پیش از وی فردیناند سوسور روسی (Ferdinand de Saussure) اصطلاح نشانه‌شناسی را باب کرده بود و مدام به ساختار منسجم اثر ادبی تأکید می‌کرد. ریفاتر تحت تأثیر او یکی از

مؤلفه‌های شعر خوب را ساختار منسجم معرفی کرد که به تحلیل نشان-شناسی شعر جهت درستی می‌داد. «شعر در پی ایجاد نظامی منسجم بر اساس روابط معناداری است». (Riffaterre, 1978: 26) آنچه که در نظریه وی اهمیت دارد؛ ارائه غیرمستقیم معنا در ورای این ساختار است.

ریفاتر با تمرکز بر روی نظریه پیام یاکوبسن (R. Jacobson) نکته بسیار مهمی را کشف کرد که به تحلیل نشانه‌شناختی شعر کمک شایانی نمود. یاکوبسن در تبیین کارکرد عناصر ششگانه خود، فقط کارکرد پیام را ادبی معرفی کرد. «کارکرد ادبی یگانه کارکرد هنر نیست اما کارکرد مسلط و تعیین کننده آن است». (یاکوبسن به نقل از احمدی، ۱۳۹۰: ۶۷) ریفاتر با نقد نظریه یاکوبسن دریافت کننده پیام را هم بسیار حائز اهمیت دانست. بدین ترتیب ویژگی سومی به نظریه مایکل ریفاتر اضافه شد که به مخاطب محوری معروف شد. «تنها خواننده است که ارتباط میان متن، تأویل و بینامتن را پدید می‌آورد». (Riffaterre, 1978: 164)

تا این جای بحث مشخص شد که شعر به عنوان جهان متن، مخاطب آگاه، ساختار منسجم، بینامتنیت و ارائه غیر مستقیم معنا ویژگی‌های نظریه مایکل ریفاتر هستند. علاوه بر موارد فوق، ریفاتر در بررسی نظریه یاکوبسن به تفاوت معنادار دلالت و معنا رسید که بدون درک آن، تحلیل شعر ره به جایی نخواهد برد. در نگاه وی معنا آن است که در در شعر عین پیام مورد نظر از طریق نشانه‌های زبانی به مخاطب منتقل شود. در معنا به قول حق-شناس «دلالت لفظ بر معنا ثابت و پایدار است» (حق شناس، ۱۳۹۰: ۱۶۵) ریفاتر دلالت ادبی را به این صورت تعریف می‌کند: «من وحدتی صوری و مضمونی را که در برگیرنده همه شاخص‌های پرهیز از ارائه معنای مستقیم است، دلالت می‌نامم». (ریفاتر به نقل از نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۷) به عبارت ساده‌تر،

هر پیامی که از طریق غیر مستقیم و با نشانه‌های ادبی و غیر دستوری در اختیار مخاطب فرهیخته قرار بگیرد، دلالت شعری نام دارد. دلالت مثل روحی در ورای ساختار شعر حضور مؤثر و پنهانی دارد.

ریفاتر با رانۀ تفاوت معنا و دلالت، دو نوع خوانش را مطرح کرد؛ اولی خوانش اکتشافی است که به کشف معنای ظاهری شعر می‌پردازد. «به نظر ریفاتر تلاش برای درک معنا موجودیت شعر را به زنجیره‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد و آن را به یک گزاره و خبر تبدیل می‌کند». (برکت و افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۴) دومین خوانش، خوانش پس‌کنشانه است که به کشف دلالت اقدام می‌کند. درک زیبایی شعر به همین دلالت‌های ادبی وابسته است. وگرنه طبیعی است که خوانش پس‌کنشانه باید توسط مخاطب فرهیخته و آگاهی انجام گیرد تا دلالت‌ها شناسایی گردد. باتوجه به نظریه نشانه‌شناسی می‌توان گفت؛ شاعر حتی مخاطب فرهیخته را هم در خوانش شعر تنها نمی‌گذارد. وی از طریق تکرار واژه‌های خاص، برجسته کردن کلمات نشان‌دار به خواننده گرامی دهد تا راه را گم نکند. از این‌رو، ریفاتر در تحلیل شعر اصطلاح معنابن و انباشت را مطرح کرده است. معنابن، معنای واحدی است که به کمک آن، واژگانی که از نظر معنا با هم مرتبط هستند، شناسایی شوند. «ریفاتر کلماتی را که گرد معنابن جمع شده‌اند، انباشت نامیده است. مثل گل که معنابن زنبق، آفتابگردان و لاله است». (برکت و افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۵) با این حساب از طریق معنابن، انباشت در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد تا وی گام مهمی برای کشف دلالت‌های ادبی بر دارد.

در نظر ریفاتر، یکی دیگر از فرایندهایی که خواننده را به دلالت‌های ادبی نزدیک می‌کند، منظومه توصیفی است. «منظومه توصیفی شبکه‌ای از

واژه‌هاست که حول محور یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباطند. مبنای ارتباط معنابن واژه هسته‌ای است. (Riffaterre, 1978: 19) در منظومه توصیفی رابطه هسته و کلمات اقماری مبتنی بر مجاز است. بهره‌مندی درست از این ویژگی شبکه توصیفی، نقش زیادی در شناسایی دلالت‌های شعر دارد. از فرایندهای مهم دیگری که ریفاتر در کشف دلالت ادبی مطرح کرده، هیپوگرام‌ها هستند. هیپوگرام عنصری است که بین شعر و خاستگاه اصلی شعر رابطه برقرار می‌کند. «با بهره‌گیری از نشانه‌های به دست آمده از متن شعر، جمله‌هایی را می‌توان حدس زد که بر اساس نظریه ریفاتر این جمله‌ها هیپوگرام نام دارند». (ذاکری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۸) از طریق هیپوگرام‌ها، منظومه‌های توصیفی و... می‌توان به ماتریس شعری دست یافت. ماتریس شعری مثل روحی در فضای شعر، پشت تصاویر شعری و واژگان نشان‌دار به عنوان ایده مسلط، حضور حاضر غایبی در ساختار شعر دارد. «ماتریس ساختاری، واژه یا عبارت و جمله‌ای است که بتواند به عنوان ریشه هیپوگرام‌ها متن شعر را بازنویسی کند. ماتریس ممکن است در شعر وجود نداشته باشد». (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۹) ماتریس است که به ساختار شعر وحدت می‌بخشد و به شکل غیر مستقیم از ورای واژه‌ها اعلام حضور می‌کند. تا خواننده با کشف آن به اوج التذاذ ادبی نایل گردد و شعر را در نهایت درجه زیبایی شناختی درک نماید.

۲-۳. خوانش نشانه‌شناختی شعر «از مار می‌ترسم» سیمین بهبهانی

مایکل ریفاتر در خوانش شعر به مخاطبان فرهیخته، پیشنهاد می‌کند، شعر را در چهار مرحله تحلیل کنند تا راحت‌تر به ایده مسلط و ماتریس شعری دست یابند. (ر.ک. به: Riffaterre, 1978: 15) روش پیشنهادی ریفاتر بسیار کاربردی و مؤثر است. در ادامه این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از

این روش، شعر سیمین بهبهانی بازخوانی شود تا علاوه بر کشف مفهوم نمادین مار، ماتریس ساختاری و دلالت‌های شعری این شعر شناسایی گردد.

مرحله اول خوانش شعر از منظر ریفاتر

طبق پیشنهاد ریفاتر در گام اول برای دریافت معنای ظاهری و سطحی اثر، شعر «از مار می ترسم...» را با دقت و تمرکز مطالعه می‌کنیم.

من آن روز می گفتم...

من آن روز می گفتم	که: «از مار می ترسم!
و تأکید می کردم	که: «بسیار می ترسم!
به بازی، طنابی را	تن مار می کردی
من آشفته می گفتم:	«از این کار می ترسم!
چون بر دوش می بستی	دو مار دروغین را
به فریاد، می گفتم	که: «بردار، می ترسم!
تو گفتی که: «ضحاکم»	من از درد نالیدم
که جابر، جبون، جانی	جوانخوار! می ترسم!
تو خندیدی و گفتی	که بازی است؛ من گفتم
از بازی که انجامد	به کشتار می ترسم!
گرفتند جان، ماران	تو را خنده وحشت شد
گرفتی ز دامانم	که: «مگذار، می ترسم!
سر از یأس جنباندم	نگاهم نشانی شد
ز درماندگی، یعنی	«به ناچار، می ترسم!

بسا مغز برکندی...	پی پاس خود، زان پس
که از یار می ترسم! (بهبهانی، ۱۳۹۱:۷۳۵)	من از مار، اینک، نه!

آثار ادبی اغلب با دو ویژگی مهم از آثار زبانی بازشناخته می‌شوند. اولین ویژگی آن، آراستگی و دومین ویژگی اش مخیل بودن است. این دو ویژگی می‌توانند به یک اثر بُعد آفرینشی بدهند. آفرینشی که علاوه بر صحت دستوری از تازگی، تناسب و زیبایی هم بهره‌مند باشد. این شعر سیمین، شعری است آراسته که با قدرت تخیل همراه شده و نویسنده از یک موضوع ساده شعری آفریده که زیبایی‌های فراوانی دارد. سیمین با زبان روایی شیرین از قالب چهار پاره آشنایی زدایی کرده و طراوت خاصی به ساختار شعر خود بخشیده است.

شعر فوق از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول مربوط به دوران کودکی پسر و دختری است که در حیاط خانه سنتی به طناب‌بازی مشغولند. شعر با ترکیب وصفی «آن روز» و فعل استمراری «می‌گفتم» آغاز می‌شود و به زیبایی از اکنون راوی به گذشته‌های دور پیوند می‌خورد. راوی با یک برگشت داستانی (فلاش‌بک) به دوران کودکی سفر می‌کند و از دل فرهنگ فولکلوریک ایران، طناب‌بازی را برگزیده و به ساده‌ترین شکل ممکن روایی کام مخاطبش را شیرین می‌کند. می‌توان گفت؛ سنت، آداب و رسوم سنتی اولین مؤلفه‌ای است که در فضای شعر حضور معناداری دارند. در گذشته‌های دور، دختر و پسر در حیاط خانه مشغول طناب بازی هستند. در حین بازی شیطنت پسر، گل می‌کند و طناب را به شکل ماری به حرکت در می‌آورد و با ایجاد خوف و وحشت به سوی دختر حرکت می‌کند و

می‌خندد. دختر با دیدن طنابی که مثل مار پیچ و تاب می‌خورد، فریاد می‌زند: من می‌ترسم. این بخش به طور کامل به سنت تعلق دارد.

بخش دوم شعر: پسر با دیدن وحشت او احساس غرور می‌کند و ناگهان یاد نمایش «ضحاک ماردوش» می‌افتد. نمایش و تئاتر در زمان سرایش شعر فوق از عناصر مدرنیته به حساب می‌آمدند. پس می‌توان گفت؛ شاعر آگاهانه از سنت به فضای مدرنیته می‌رود. این بار طناب را از روی زمین بر می‌دارد و بر روی شانه‌های خود می‌گذارد و اعلام می‌کند که من ضحاکم. دو سر طناب روی شانه‌های وی مثل ماران روی دوش ضحاک تکان می‌خورند و دختر بیش از پیش می‌ترسد. پسر اعلام می‌کند که این فقط یک بازی است. ناگهان طناب روی شانه‌های پسر جان می‌گیرد و به یک مار واقعی تبدیل می‌شود. پسر وحشت‌زده مار زنده را به زمین می‌اندازد و فریاد می‌زند که من هم می‌ترسم. بعد با التماس از دختر کمک می‌خواهد. دختر با ناامیدی و وحشت می‌گوید: من هم می‌ترسم. حالا مار جان گرفته و در میان آنها حاکم مطلق شده است. فضای شعر در این بخش با عناصر مدرنیته و اساطیر لبریز شده است.

بخش سوم شعر: راوی دوباره به زمان حال باز می‌گردد. دوره‌ای که دیگر پسر و دختر بزرگ شده‌اند و با هم ازدواج کرده‌اند اما مار کماکان در زندگی متأهلی آنها حضور دارد و ترس عمیق‌تر و دردناک‌تر شده است. چرا که پسر که حالا مردی شده، برای حفظ جان خود با مار هم‌دست شده و با اجرای دستورات وی بیش از پیش دختر را که به زنی تبدیل شده، آزار می‌دهد. شعر با این سخن زن داستان به اتمام می‌رسد: من حالا نه از مار بلکه از همسرم می‌ترسم.

آنچه که بیان شد، معنای سطحی و طاهری شعر است که به کمک آرایه-هایی چون: تکرار، واج‌آرایی، کنایه، تشبیه، تلمیح، صنعت مناظره، تضاد و تقابل واژگان و... به صورت زیبایی به خواننده منتقل می‌شود؛ به گونه‌ای که مخاطب احساس می‌کند، واژه‌ها را درست از فضای زندگی خود با صمیمیت تمام می‌شنود. انگار یک نفر با راحت‌ترین شکل ممکن زندگی را تجربه می‌کند. سیمین خود نیز به این نکته اشاره کرده است. «شعرم تجربه لحظه‌هاست». (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۳) ریفاتر این نوع خوانش را خوانش اکتشافی نامیده و رسیدن به آن را برای دریافت جوهر معنا و دلالت‌های شعری کافی نمی‌داند.

با وجود درک معنای سطحی شعر، مؤلفه‌هایی در ساختار شعر وجود دارد که سبب می‌شود تا مخاطب فرهیخته اقناع نشود. واژه‌هایی مانند: مار، می‌ترسم و... با بسامد بالایی ذهن مخاطب را به سوی می‌برد که از معنای ظاهری قانع نشود. مدام از خود می‌پرسد؛ این چه نوع ماری است که از طناب به وجود می‌آید و تا دوران متأهلی در زندگی زن حضور ترسناکی دارد؟ پرسش‌هایی از این دست باعث می‌شود تا ذهن مخاطب فرهیخته به ورای ساختار و معنای ظاهری هدایت شود. واژگانی مانند: طناب، مار، ضحاک ماردوش، جانی، جوان‌خوار، مغزخوار و... نشان می‌دهد که این شعر روایی ساده صرفاً برای بیان خاطرات دوران کودکی و تحریک حس نوستالوژیک مخاطب سروده نشده است. این فرضیه مخاطب آگاه را ترغیب می‌کند تا در ورای الفاظ و ساختار روایی ساده، جوهر معنای راستین را جست‌وجو نماید. قبل از این که مخاطب دچار سر در گمی گردد، مایکل ریفاتر مرحله دیگری از خوانش شعر را پیش روی وی می‌گذارد.

مرحله دوم خوانش شعر از منظر ریفاتر

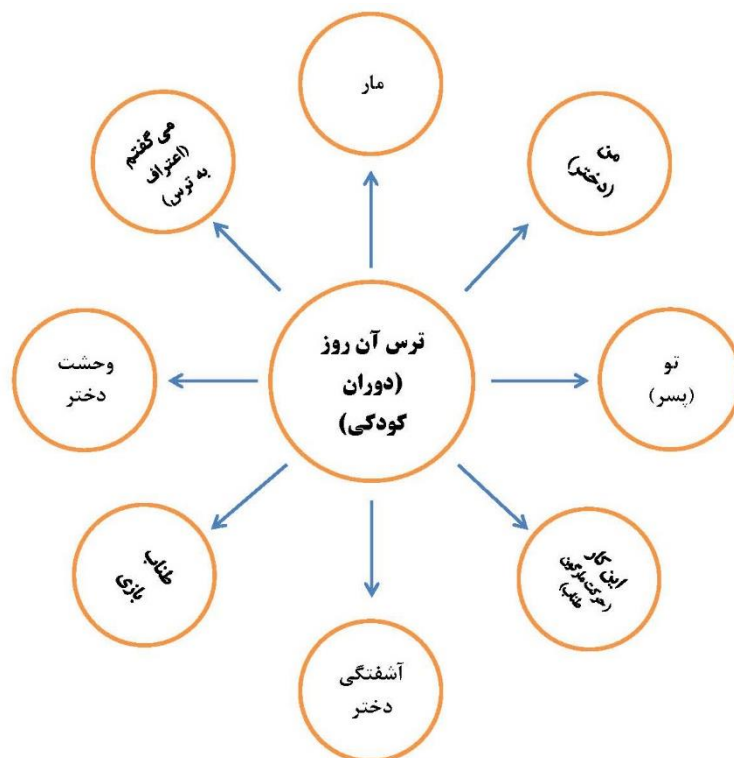
ریفاتر می‌گوید؛ در مرحله دوم خوانش شعر «عصرهایی را که غیردستوری به نظر می‌رسند و مانع از یک تفسیر تقلیدی و معمولی می‌شوند، مشخص کنید». (Riffaterre, 1978:15) وقتی منتقد به سراغ عناصر غیر دستوری شعر می‌رود، بررسی وارد مرحله دیگری با عنوان: خوانش پس‌کنشانه می‌شود. در سطح خوانش پس‌کنشانه مخاطب با توانش ادبی بالا باید به سوی کشف دلالت‌های شعری حرکت کند. «ریفاتر تأکید می‌کند که در تفسیر یک شعر برای پرداختن به جنبه‌های غیر دستوری آن، باید از توانش ادبی بر-خوردار بود». (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۵) با این توضیح، خواننده آگاه ابتدا باید رابطه پیدا و پنهان عناصر شعر را از طریق واژگان پر بسامد و برجسته شناسایی کند.

همان‌طوری که قبلاً هم اشاره شد، کلمات «مار»، ترس، ضحاک مار-دوش و... واژگان پر بسامد و برجسته شعر سیمین هستند. مؤلفه‌های غیردستوری این کلمات نشان‌دار می‌تواند منتقد را در مسیر درست تحلیل نشانه‌شناختی قرار دهد. ریفاتر برای استفاده درست از این واژگان، بهره‌مندی از اصطلاحات معنابن، انباشت و منظومه توصیفی را توصیه می‌کند. دوباره به سراغ شعر «از مار می‌ترسم» سیمین می‌رویم و با استفاده از این فرایندها شعر را بررسی می‌کنیم. شعر سیمین از یک پیرنگ مستحکم برخوردار است که از سه بخش تشکیل شده و هر بخش ممکن است، کلماتی در قالب معنابن، انباشت و... داشته باشد.

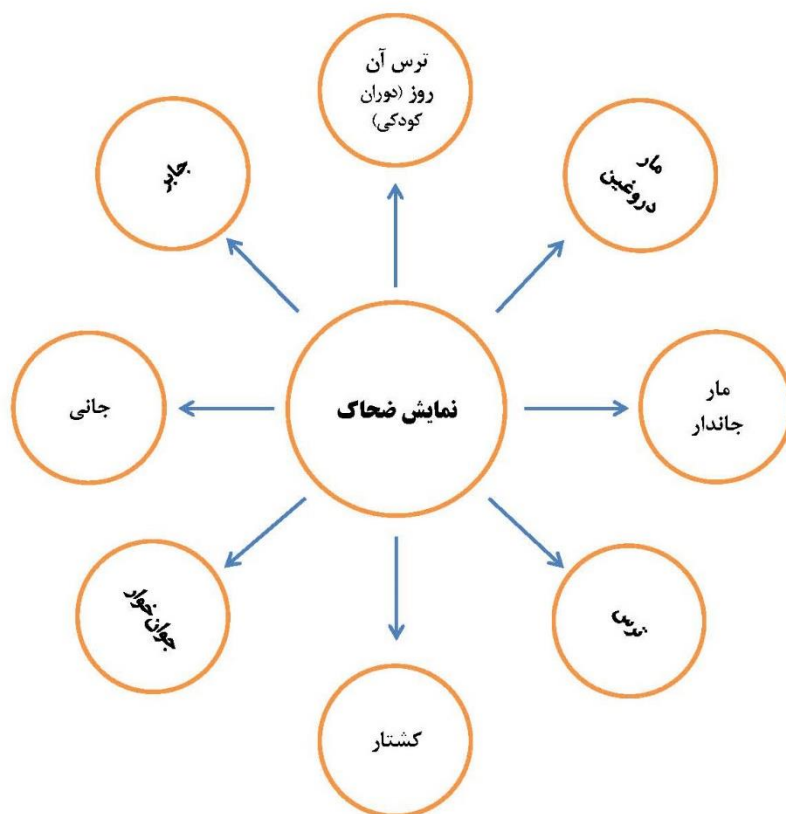
در بخش **اول**، ترکیب «ترس آن روز» یکی از عبارت‌های نشان‌دار است که می‌تواند معنابن این قسمت قرار بگیرد. منظور شاعر از «ترس آن روز»، ترس دوران کودکی است. پس ترس دوران کودکی را به عنوان معنابن این

بخش شعر قرار می‌دهیم تا کلمات هم‌پایه، مترادف و متناسب آن نیز شناسایی گردند. بعد از مطالعه و بررسی‌های دقیق، معنابن و انباشت بخش اول شعر به صورت زیر خود را نشان داد:

انباشت بخش اول شعر

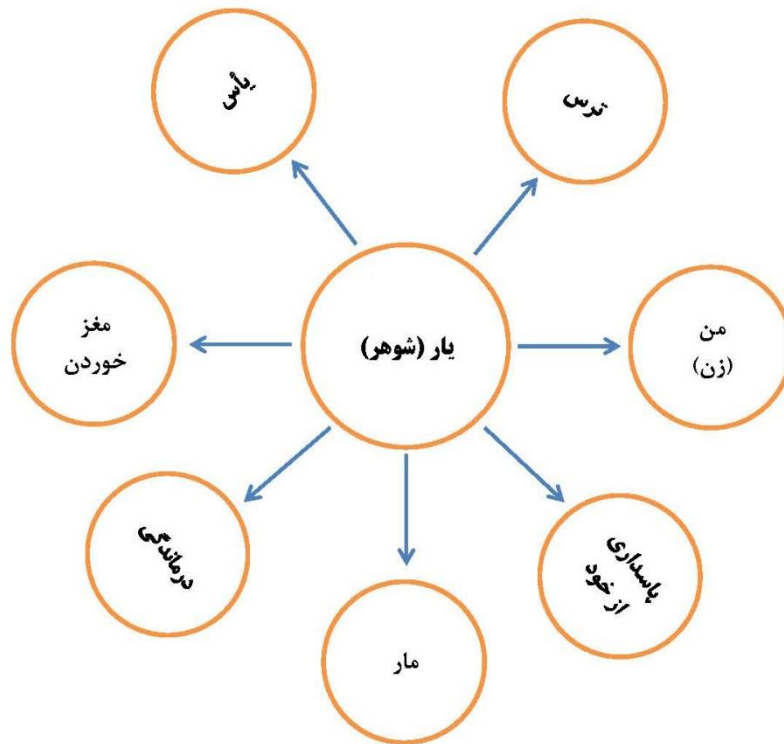


انباشت بخش دوم شعر



انباشت بخش سوم شعر

در بخش سوم راوی دوباره به دوران بزرگسالی بر می‌گردد. در این بخش اگر یار معادل شوهر باشد، انباشت آن به صورت زیر خواهد بود.



حال که انباشت‌های شعر استخراج شده، چه کمکی از آنها در دریافت دلالت‌های شعری می‌توان گرفت؟ یکی از کارکردهای انباشت‌ها این است که واژه‌های عادی و شاخص را از هم متمایز می‌کند. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در ساختار شعر و در میان انباشت‌های سه‌گانه فوق، واژه «مار و ترس» زیاد تکرار شده و به عنوان دو واژه کلیدی، مجموعه ساختار شعر را مثل زنجیری به هم متصل کرده و انسجام ویژه‌ای به شعر بخشیده است. علاوه بر آن، کلمه «مار» به یک واژه نشان‌دار تبدیل شده تا خواننده فرهیخته را به دنبال خود به ورای شعر بکشاند و او را به دلالت‌های ادبی نزدیک کند. آیا «مار» در مفهوم نمادین به کار رفته است؟

بررسی اشعار سیمین بهبهانی نشان می‌دهد که در استفاده از کلمه «مار» به مفهوم نمادین مار در اساطیر ایران باستان و ادبیات کهن فارسی نظر داشته است. در اساطیر ایران باستان، مار نماد شر است. «علاوه بر اساطیر ایرانی در مسیحیت که از پاره‌ای جهات به شدت تحت تأثیر یهودیت است، مار نماد شر است» (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۳۴) در شاهنامه و سایر متون کهن فارسی روایت شده که وقتی اهریمن بر شانه‌های ضحاک بوسه می‌زند، دو مار شیطانی از شانه‌های وی بیرون می‌زنند. شیطان در انجام این فعل در حقیقت خوی اهریمنی را به ضحاک منتقل می‌کند. از این رو، مارهای دوش ضحاک نماد خوی اهریمنی هستند. از طرفی ضحاک (اژی‌دهاک) در اساطیر ایران باستان یک جنس مذکر است. «در فارسی میانه اژی (azi) به معنی مار است و دهاک (Dahaka) به عنوان اسم مذکر نام طبقه‌ای از موجودات اهریمنی است». (یسن ۱۱، بند ۶ به نقل از Bartholomae, 1961: 266)

ریفاتر برای رمزگشایی از این نوع واژگان و رسیدن به پاسخ، پیشنهاد جالبی دارد. پیشنهاد وی استفاده از منظومه‌های توصیفی است. از آنجایی که منظومه‌های توصیفی کارکرد مجازی دارند، در رهیافت مخاطب به ورای شعر و رسیدن به ایده مسلط بسیار کارآمد به نظر می‌رسد. منظومه‌های توصیفی شبکه‌ای از واژگان است که حول محور یک واژه به عنوان هسته با هم در ارتباطند. در این منظومه، مبنا واژه هسته است. اگر هسته معنای مجازی داشته باشد، مجموعه کلمات منظومه توصیفی هم معنای مجازی خواهد داشت. در اغلب مواقع هسته و اقرارش یک خوشه استعاره‌ای ایجاد می‌کنند که کشف مستعارالیه کمک شایانی به مخاطب می‌کند تا محقق دلالت شعری را پیدا کند.

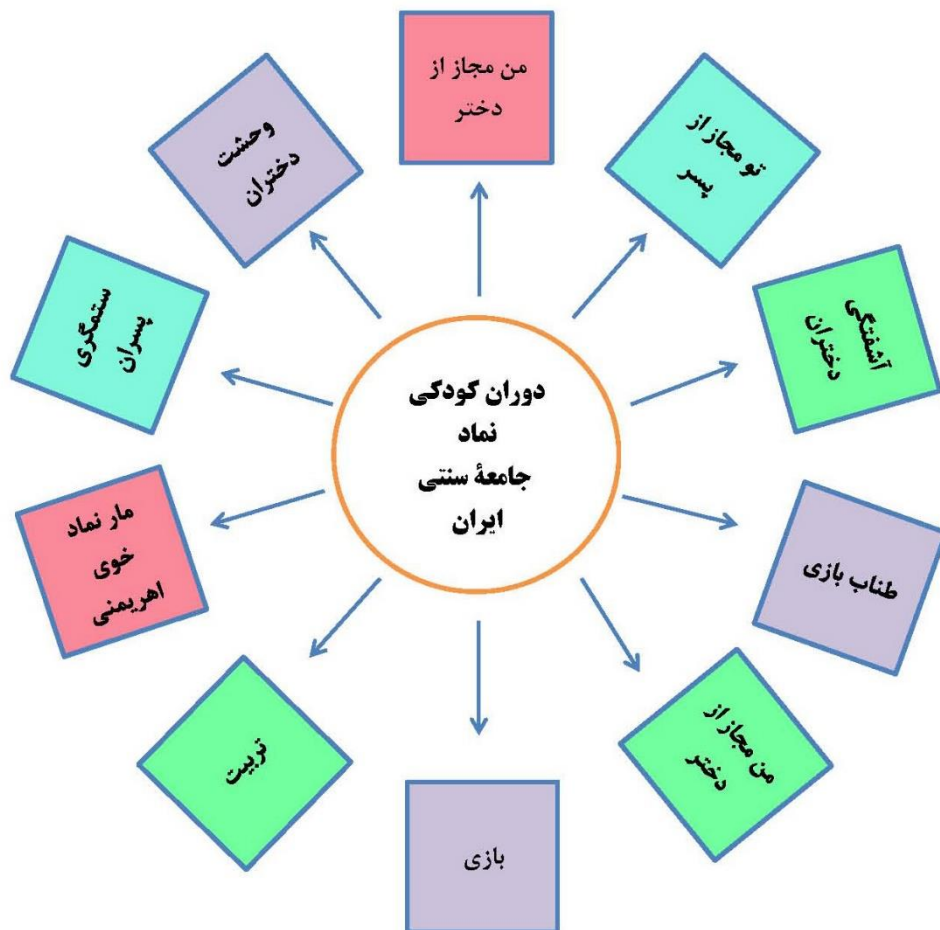
آیا منظومه توصیفی با محوریت معنای نمادین «مار» می‌تواند پرده از دلالت شعری و ایده اصلی شعر «از مار می‌ترسم» سیمین بردارد؟ به نظر می‌رسد که سیمین بهبهانی در این شعر، آگاهانه از کلمه «مار» با بسامد بالا استفاده کرده است. سیمین بهبهانی با توجه به این منابع در اغلب اشعارش که از مار استفاده می‌کند، به مفهوم خوی اهریمنی نظر دارد و هر گاه از ضحاک ماردوش بهره را به کار می‌برد، به معنای نمادین خوی اهریمنی مرد در نظام مردسالار نظر دارد. علاوه بر شعر «از مار می‌ترسم»، در اشعار دیگر نیز به این معنی نمادین توجه شده است.

«مار اگر مار خانگی است در امان می‌گذارمش...» (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹)	
«دو مار بود ضحاک گشوده کام خون پالا به بوی مغز آگام...» (همان: ۹۵۱)	دو شاهرگ روان تا سر
بر پای مردان دهر آن کاویانی درفش نقش فریدون کشید بر دوش او مار کرد...» (همان: ۵۵۶)	پاچین زر تار کرد در دست ضحاک داد
بر زشتی نهادش از تاب تند شهوت تن در شبیه سازی	سیمای او گواهی هر پرده را دریده چون سوسمار رنگین

همتای مار ماهی...» (همان: ۵۱۳)	دل در دوگانه بازی
نیمه‌شب بیرون خیزید از بسترش» (همان: ۲۵۵)	همچو ماری چابک و پیچان و نرم
پروای رنجشم نکند» با این درشت‌خو چه کنم؟...» (همان: ۱۱۱۳)	«معشوق کور باطن من من نرم‌تر ز برگ گلم

نکته دیگری که در منظومه‌های توصیفی باید بدان توجه نمود، حضور حاضر غایب این منظومه‌ها در شعر است. «منظومه‌های توصیفی خارج از شعر حضور دارند و بخشی از دریافت‌های معقول و معمول افراد به شمار می‌رود». (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۷) این ویژگی نشان می‌دهد که احتمال مفهوم استعاری در شعرهای فاخر بسیار بالاست و مخاطب آگاه باید به دنبال آنها بگردد. نویسندگان این مقاله در بخش اول شعر سیمین منظومه توصیفی را جست‌وجو کردند و بعد از بررسی‌های عمیق به این نتیجه رسیدند که طناب بازی دوران کودکی در حیاط خانه سنتی می‌تواند استعاره از جامعه سنتی ایران باشد و به عنوان یک هسته مرکزی در منظومه توصیفی قرار گیرد. با قرار دادن جامعه سنتی به عنوان هسته، منظومه توصیفی زیر به دست آمد:

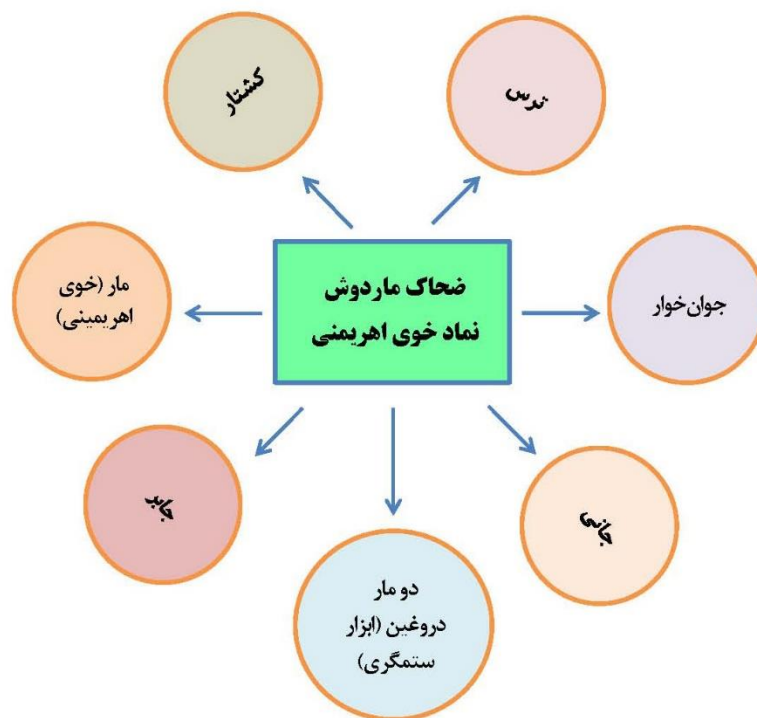
منظومه توصیفی ۱- قسمت اول شعر



در بخش نخست شعر سیمین به عنوان راوی شعر که دوران تلخ متأهلی را تجربه کرده، با ترکیب «آن روز» به دوران کودکی برمی‌گردد و از آن روزها که ریشه شرایط فعلی اوست، سخن می‌گوید. آن روز نمادی از جامعه سنتی ایران است که به عنوان هسته منظومه توصیفی قرار گرفته است. واژه‌های اقماری در راستای معرفی شرایط دشوار آن روزها برای

دختران این سرزمین است. طناب ابزار خشونت علیه زنان یک‌باره در نظر دخترک داستان به مار وحشتناکی تبدیل می‌شود تا ستم‌پذیری را از طریق بازی به او آموزش دهد تا ترس از جنس مخالف در وجود او نهادینه گردد. پسرک با دیدن وحشت و آشفتگی دختر هم‌بازی‌اش، یاد نمایش ضحاک می‌افتد و می‌خواهد هویت تاریخی ظلم‌پذیری را به او یادآوری نماید. بدین ترتیب، شاعر با هنرمندی از جامعه سنتی عبور می‌کند و وارد یک نظام شبه مدرن می‌گردد که نمایش یکی از مؤلفه‌های آن است. این‌گونه است که منظومه توصیفی دیگری در بخش دوم شعر شکل می‌گیرد که هسته آن، ضحاک ماردوش است.

منظومه توصیفی ۲- مربوط به بخش دوم شعر



مفاهیم نمادین ضحاک ماردوش و تداعی جامعه مردسالار، به بخش سوم شعر نیز مفهوم استعاری می‌دهد. در این بخش دوران متأهلی در مفهوم استعاری جامعه شبه مدرن به کار رفته که منظومه توصیفی و اقماری آن عبارتند از: جان گرفتن ماران دوش ضحاک، یأس و ناامیدی، وحشت مرد و زن، درماندگی، به خدمت ماران زنده در آمدن مرد، مغز کردن و... با دقت در منظومه توصیفی زیر این مفاهیم استعاری بیشتر خود را نشان خواهد داد.

منظومه توصیفی ۳- مربوط به بخش سوم شعر



بعد از کشف مفاهیم استعاری منظومه توصیفی سه‌گانه فوق، به روش نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر عبارت‌های مجازی منظومه‌ها را با هم مقایسه می‌کنیم تا میزان هم‌پوشانی آن‌ها در القای دلالت‌های ادبی مشخص گردد. در منظومه توصیفی اوّل با هسته دوران کودکی، شاعر با فلاش‌بک زدن به یک بازی سنتی (طناب بازی) تصویر نابی از جامعه سنتی ایران را نشان داده است. طناب بازی کردن در حیاط خانه تصویری از جامعه سنتی ایران است. هم بازی شدن دو کودک دختر و پسر نشان‌دهنده آن است که جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته ایران مثل طفلی در آغاز راه است. حضور دو کودک بیانگر آن است که جامعه شبه مدرن برای رسیدن به کرامت انسانی به ویژه تکریم هویت زنانه، راه بسیار دشواری در پیش دارند. وحشت و ترس از این تحولات در حال گذر در فضای شعر (جامعه شبه مدرن ایران) با اغراق نشان داده شده است.

نمایش تئاتر، بیانگر آن است که جامعه سنتی ایران در حال مدرنیته شدن است. چون تئاتر یکی از هنرهای وارداتی از اروپاست و نماد جلوه‌هایی از جامعه مدرن است. کودکان با رها کردن طناب بازی و روی آوردن به نمایش غربی، تمایلات و تحرکات مردم ایران را در راه مدرنیته نشان می‌دهند. از آنجایی که جنس مذکر آغازگر بازی نمایش غربی است، نشان‌دهنده علاقه بیشتر مردان جهان سوم به شبیه‌سازی جامعه خود به جوامع غربی است.

در بخش دوم شعر و اجرای نمایش ضحاک، آشفتگی و وحشت زنان بیشتر می‌شود. این نکته بیانگر آن است که آنها در برابر هجوم فرهنگ غربی نگران‌تر هستند. آنها نگرانند که مبدا ایسم‌ها و شعارهای به ظاهر زیبای مدرنیته موجب تقویت ستمگری مردان نسبت به زنان گردد. این نگرانی در بیت‌های زیر کاملاً مشهود است:

تو خندیدی و گفتی	که بازی است من گفتم
از بازی که انجامد	به کشتار می‌ترسم» (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۷۳۵)

در منظومه توصیفی سوم با هسته «دوران متأهلی» این نگرانی محقق می‌گردد. واژگان اقماری این هسته عبارتند از: گرفتن دامان زن توسط مرد، وحشت شدن خنده مرد، جان گرفتن ماران دروغین و... این واژگان نشان می‌دهند که مردان جامعه‌ای که با فراغ بال سنت را رها کرده و به سوی مدرنیته می‌رفتند، در میانه راه متوجه توحش پشت پرده این نمایش شدند و برای نجات خود چاره‌ای نداشتند به جز آن که با عوامل پشت پرده این نمایش هم‌دستی کنند و بنا به خواسته آنها بر ستمگری خود نسبت به زنان بیفزایند. کلمات اقماری دیگر منظومه توصیفی بیانگر این نکته است. کلماتی چون: مغز کردن بسیار، پی‌پاس خود، درماندگی و... گویای این ادعاست.

درناک‌ترین نکته شعر در واژگان اقماری: از مار نترسیدن زن و از یار ترسیدن نهفته است. زنان جامعه شبه مدرن از سر یأس و ناامیدی به مسئله تظلم خواهی خود نگاه می‌کنند. در فضایی که مردان جامعه در هم‌دستی با

اهریمنان ضحاک خو هستند و برای جلب رضایت آنها بر ظلم خود افزوده-
اند، زنان بیش از پیش درمانده می‌شوند. سیمین در جایی با سخاوت و
بزرگواری می‌گوید: «به هر صورت من مردان را محکوم نمی‌کنم. گناهی
اگر هست، از جهت قوانین و سنت‌ها و طرز تربیت افراد است». (بهبهانی به
نقل از محجوب، ۱۳۸۲: ۶۱)

با رمزگشایی از منظومه‌های توصیفی و خوشه‌های استعاری شعر و
کشف رابطه انباشت‌ها و منظومه‌ها، خواننده آگاه بیش از پیش به دلالت-
شعری نزدیک می‌شود. حال «با تکیه بر توانش ادبی و بهره‌گیری از نشانه-
های به دست آمده از متن شعر، جمله‌هایی را می‌توان حدس زد که در
قالب هیپوگرام قرار می‌گیرند». (Riffaterre, 1978: 76) هیپوگرام‌ها
جمله‌هایی هستند که بین شعر و خاستگاه اصلی شعر رابطه ایجاد می‌کنند.
از طریق هیپوگرام‌هاست که می‌توان به ایده مسلط شعر یا ماتریس
ساختاری شعر دست یافت. با این توضیح از طریق نشانه‌شناسی ریفاتر به
سراغ هیپوگرام‌های شعر سیمین می‌رویم.

-از گذشته‌های دور در جامعه سنتی به زنان ظلم می‌شده است.
-در این جوامع اغلب ظلم‌پذیری از طریق بازی و فرهنگ فولکلوریک به
دختران آموزش داده می‌شد تا در **وجود آنها** نهادینه شود.

-در جامعه سنتی علاوه بر روش‌های آموزشی فوق از عنصر ترس نیز برای
نهادینه شدن ترس استفاده می‌شد.

-عنصر نمایش بیانگر آن است که ستم بر زنان در جامعه شبه‌مدرن کماکان
ادامه دارد. تنها ابزارهای آن تغییر کرده و هویت ستمگری و ستم‌پذیری
همان است که بود.

-در جامعه شبه‌مدرن، زنان حتی در دوران متأهلی نیز زیر سلطه نظام مردسالار هستند. در این راه قدرت حاکمه به تقویت این فرهنگ کمک می‌کند.

- از آنجایی که مردان منفعت‌طلب در هم‌دستی پنهان با قدرت فرهنگ حاکمه است، زنان از خوی اهریمنی آنها بیش از قدرت‌های فرهنگی-اجتماعی و... می‌ترسند.

تا خوی اهریمنی ستمگری و ستم‌پذیری در جامعه هست، امیدی به نجات و تکریم زنان نیست.

با استفاده از رابطه معنادار معاین‌ها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی شعر مذکور می‌توان به ماتریس ساختاری زیر دست پیدا کرد:

مظلومیت ادامه دار زن در جوامع سنتی و شبه‌مدرن کشورهای جهان سوم

نتیجه‌گیری

مایکل ریفاتر از اندیشمندان دوران ساز قرن بیستم، یکی از مناسب‌ترین شیوه‌های خوانش ادبی شعر را مطرح کرده است. نظریه نشانه‌شناسی وی کاربرد جهانی دارد از این‌رو، در تحلیل اشعار فارسی هم می‌توان از آن بهره برد. این مقاله در تحلیل شعر «از مار می ترسم» سیمین بهبهانی از روش پیشنهادی ریفاتر بهره برده است. نویسندگان ابتدا به روش خوانش اکتشافی ریفاتر شعر مذکور را مطالعه نمودند و معنای ظاهری شعر را دریافت کردند. از آنجایی که معنای ظاهری شعر اقناع‌کننده ذهن مخاطبان نبوده، نویسندگان تلاش کرده‌اند تا با بهره‌مندی از مرحله دوم خوانش

شعری ریفاتر به ژرفای جهانِ متن سیمین بهبهانی وارد **شوند**. پژوهندگان طبق الگوی پیشنهادی ریفاتر به عناصرِ غیر دستوری **توجه** نموده و از شیوه خوانش پس‌کنشانه **معنابن‌ها، انباشت، منظومه‌های توصیفی،** هیپوگرام و در نهایت ماتریس ساختاری شعر را شناسایی **کرده‌اند**. نتایج **مطالعه** شعر سیمین با این روش نشان می‌دهد که ایده مسلط در این شعر سیمین، مظلومیت زن در جامعه شبه مدرن ایرانی است. سیمین برای برجسته کردن این ایده مسلط ابتدا یک شعرِ روایی را **ساماندهی کرده، سپس کلماتی مثل «مار، ترس، ضحاک ماردوش»** را نشان‌دار می‌کند و با تکرار آنها ذهن مخاطب را از معنای ظاهری شعر به سوی مفاهیم نمادین هدایت می‌کند. **پژوهشگران برای رسیدن به دلالت‌های ادبی شعر،** درگام اول کل شعر را به سه بخش تقسیم کردند. در گام بعدی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی هربخش را استخراج نمودند.

در بخش اول «ترس آن روز» یعنی؛ دوران کودکی یک معنای نشان‌داری بود که واژه‌های مار، ترس، طناب بازی، حرکت مارگونه طناب، دختربچه، پسر بچه به عنوان انباشت پیرامون معنابن حضور معناداری داشتند. در قسمت دوم شعر، «نمایش ضحاک» به عنوان معنابن و کلماتِ دو مار دروغین، جابر، جیون، جانی، جوان‌خوار، کشتار، ترس، وحشت، نالیدن، جان گرفتن مارهای دروغین به عنوان انباشت شناسایی شدند. در بخش سوم شعر، یار در مفهوم شوهر، معنابن و کلماتِ من در مفهوم زن، پاسداری از خود، مار حیات یافته، مغزکندن، ترس و وحشت انباشت شعر بودند. انباشت‌های سه گانه فوق نشان می‌دهد که کلمه «مار» و «ترس» دو واژه کلیدی هستند که سه بخش شعر را به هم پیوند می‌دهند و انسجام ساختاری شعر را مستحکم‌تر می‌کنند. از آنجایی که معنای ظاهری این کلمات و

انباشت‌ها ذهن مخاطب را اقناع نمی‌کردند، نویسندگان مقاله به سراغ منظومه‌های توصیفی در مفهوم خوشه‌های استعاری و نمادین رفتند. در منظومه‌های توصیفی قسمت‌های سه‌گانه شعر، عبارت مجازی هسته یعنی؛ دوران کودکی در مفهوم استعماری «جامعه سنتی ایران، ضحاک ماردوش در مفهوم استعاری دوران اهریمن خوی استعمار، دوران متاهلی نیز در مفهوم استعاری جامعه شبه مدرنیته ایران را نشان می‌دهند. در زیر-ساخت شعر، هیپوگرام‌های معناداری وجود دارد. این هیپوگرام‌ها بیانگر آنند که ظلم به زنان در جامعه سنتی ایران بوده و جامعه، ستم‌پذیری را در قالب بازی‌های فولکوریک به زنان آموزش می‌داد. بدین ترتیب زنان جامعه سنتی ایران برای پذیرش ستم از سوی جنس مخالف تربیت می‌شدند. این رویه در دوران گذر ایران از سنت به مدرنیته هم ادامه داشته و تنها روش‌ها تغییر می‌کرد. قسمت بعدی شعر، جامعه شبه مدرنیته ایران را نشان می‌دهد که نه تنها ظلم به زنان کم نشده بلکه مردان در هم‌دستی پنهانی با قدرت‌ها و فرهنگ‌های مهاجم، بر شدت ستمگری خود افزوده‌اند و زنان کماکان در مظلومیت به سر می‌برند.

مجموعه انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و هیپوگرام‌ها، تصویر روشنی از ساختار محکم شعر را نشان می‌دهند. در زیر ساخت معنایی این ساختار، ایران سنتی، ایران در حال گذر از سنت به مدرنیته و جامعه شبه مدرن ایران دیده می‌شود. در هر سه مرحله نگرش به زن به زیبایی به تصویر کشیده شده است. در مرحله اول، به زیبایی نشان داده شده که مردم جامعه سنتی در تکریم زن هنوز کودک است. در مرحله بعدی شاعر با عنصر نمایش نشان می‌دهد که جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته باز در نگرش به زن نابالغ است. در مرحله سوم با نمایش زندگی متاهلی شاعر نشان می‌دهد

که مرد و زن هرچند بزرگ شده‌اند اما هنوز تغییری در نگرش جامعه به زن ایجاد نشده بلکه وضعیت بدتر نیز شده است. موارد فوق به نویسندگان این مقاله کمک کرد تا ماتریس ساختاری شعر را به صورت زیر استخراج نمایند:

زن در جامعه ایران مظلوم است و فعلاً (تا زمان سرایش شعر) امیدی به اصلاح تفکر مردسالار جامعه نیست.

منابع و مأخذ

- ابومحبوب، احمد (۱۳۳۷)، *زندگی و شعرسیمین*، تهران: نشر ثالث.
- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، *ساختار و تائیل متن*، تهران: انتشارات مرکز.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۵)، *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- برکت، بهروز و افتخاری، طیبه (۱۳۸۹)، «نشانه شناسی شعر، کاربست نظریه مایکل ریفاتر برای شعر ای مرز پرگهر». *فصل نامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۱. شماره ۴. صص ۱۳۰ - ۱۰۹.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۳)، «آزادی و رهایی در زبان و ادبیات». *فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم*. ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳. صص ۵۸-۳۹.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۹۰)، *مقالات ادبی و زبان شناختی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، *از زبان شناسی به ادبیات*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۱)، *نوشته های پراکنده*، دفتر دوم، تهران: انتشارات علمی.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۳۵)، *مجموعه اشعار*، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- نبی لو، علی رضا (۱۳۹۲) «خوانش نشانه شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری». *فصلنامه ادب پارسی معاصر*. سال ۳. شماره ۴. صص ۱۳۶ - ۱.
- نبی لو، علی رضا (۱۳۹۰)، «کاربرد نظریه نشانه شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما». *فصلنامه پژوهش های زبان شناختی و زبان های خارجی*. دوره ۱. شماره ۲. صص ۸۱-۹۴.
- پاینده، حسین (۱۳۸۷)، «نقد شعر آی آدم ها سروده نیما یوشیج از منظر نشان هشناسی». *نامه فرهنگستان*. سال چهارم. ش ۱۰. ۹۵-۱۱۳.

منابع انگلیسی

Riffaterre, Michael (1987). *Semiotics of Poetry*. 1st ed.,
Bloomington: Indiana University Press.

References

۱. Aho Mahbob, Ahmad. (۱۹۵۸). *Zendegi Va Shre Simin*.
Tehran: Nasher Sales.
 ۲. Ahmadi, Babak. (۲۰۱۱). *Sakhtar Va Tavit Matn*.
Tehran: Entesharat Markaz.
 ۳. Eagleton, Teri. (۲۰۱۶). *An Introdoction to liteyary theory*.
Translated by A. Mokhber. Tehran: Nashre Markaz.
 ۴. Barkat, Bhrooz., & Eftekhari, Tayyeb. (۲۰۱۰). "Semiotics of
Poetry: Application of Michael Rifater's theory to Poem" o
Marze Por Gohar". *Quartely Joornal Comportive Language and
Literature Research* , 1,4,q-130
 ۵. Haghshenas, Ali Mohammad. (۲۰۰۴). "Azadi Va Rahaei dar
Zaban Va A dabiat." *Journal of Litrary Studies and Research*,
Tarbiat - e – Moallem University , 3 and 4 , Fall & winter 2004,
۳۹-۵۸
 ۶. Haghshenas, Ali Mohammad. (۲۰۱۱). *Maghalate Adabi va
Zabanshenakhti*. Tehran: Niloofar.
 ۷. Safavi, Kuroush. (۲۰۱۱). *Az Zabanshenasi Be Adabiat* .
Tehran: Sore mohr.
 ۸. Safavi, Kuroush. (۲۰۱۱). *Neveshtehai Parakandeh*.
Tehran: Elmi.
 ۹. Behbahani, Simin. (۱۹۵۶). *Majmoei Ashar*. Tehran: Negah.
 ۱۰. Nabi loo, Ali Reza. (۲۰۱۱). "Khanesh Neshaneh Shenakhti
Zemestan Akhavan va payami dar rahe Sepehri." *Quarterly
Journal of Contemporary Persian Literature* , 4 (third year), p.p.
۱-۱۳۶.
 ۱۱. Nabi loo, Ali Reza. (۲۰۱۱). "Semiotics of poetry : Application
of Michael Rifater's theory to Poem " Ghoghnoos" by Nima.
*Faslnameh pezhohesh haye Zaban shenakhti va Zabanhayeh
khareji* ,2(first year), p.p. 81-94.
 ۱۲. Payandeh, Hosyin. (۲۰۰۸). "Naghdeh sher Ai Adamha
Sorodeh Nima Yoshij Az manzar Neshaneh shenasi." *Nameh
Farhangestan*. 10 (forth year) p.p.95-113.
- Riffaterre, Michael (1987). *Semiotics of Poetry*. 1st ed.,
Bloomington: Indiana University Press